

نوع مقاله: ترویجی

اصول مردم‌سالاری اسلامی در قرآن و حدیث

کچ احمد نظری / استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی

ahmadnazari@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-8904-7790

parisa.farhadi1351@gmail.com

پریسا فرهادی / دانشجوی دکتری تفسیر و علوم حدیث دانشگاه آزاد اسلامی سمنان

Alireza.saberyan@yahoo.com

علیرضا صابریان / استاد مشاور، گروه معارف و الهیات واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳

چکیده

مردم‌سالاری اسلامی شیوه‌ای حکومتی برآمده از دین و آموزه‌های آن است. این سبک حکومتی همچون هر ایدئولوژی، دیدگاه و نظریه در حوزه‌های مختلف از اصول خاصی برخوردار است و با توجه به بافت فرهنگی در هر جامعه دارای ضوابطی است که الگوی آن را با سایر جوامع متمایز می‌سازد. با توجه به بافت فرهنگی جامعه ایران که مبتنی بر ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی است در این مقاله تلاش شده است که این مسئله مورد بررسی قرار گیرد که: از منظر دو منبع قرآن و حدیث که از منابع اصلی دین اسلام به‌شمار می‌روند مردم‌سالاری اسلامی از چه اصولی برخوردار است؟ از این منظر در این مقاله سعی شده است که ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای، بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بررسی آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام این مسئله مورد بررسی قرار گیرد. براساس یافته‌های پژوهش، در قرآن و حدیث مردم‌سالاری اسلامی از اصولی همچون: «نفی سلطه و طاغوت»، «دانایی محوری»، «عدالت‌محوری»، «قانون‌مداری و قانون‌گرایی»، «تأمین آزادی»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «خدمت‌گزاری» برخوردار است. در نتیجه، این اصول هفت‌گانه به‌عنوان اصول محوری مردم‌سالاری دینی - اسلامی معرفی و مشخص شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مردم‌سالاری، مردم‌سالاری اسلامی، اصول مردم‌سالاری.

مقدمه

باید هم پایدار بماند؛ هم جمهوری و هم اسلامی؛ مردم و اسلام؛ جمهوری یعنی مردم، اسلامی هم که یعنی اسلام؛ مردم‌سالاری دینی» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴/۳/۱۴۰۰).

مردم‌سالاری اسلامی به‌عنوان یک روش حکومتی، برای اداره جامعه، اصول و ضوابطی دارد که از آموزه‌های دینی نشئت گرفته‌اند (خواجهرسروزی، ۱۳۹۵). این اصول و ضوابط با تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و کنکاو در احادیث معصومان علیهم‌السلام قابل احصاست. بدین منظور در ادامه براساس این آموزه‌ها، اصول و ضوابط این نوع شیوه حکومتی مطرح و بررسی می‌شود.

۱-۱. نفی سلطه و طاغوت

از اصول مردم‌سالاری اسلامی نفی هرگونه سلطه و استبداد است (صباغیان، ۱۳۸۳). دین اسلام با سلطه و استبداد به رأی به شدت مخالفت کرده است و این دین، استبداد به رأی و اتکا به نظرات فردی، بدون مشارکت عمومی و همگانی را توییح کرده است؛ چراکه در منطق و اندیشه اسلامی، چنین تفکری منتهی به ضلالت و گمراهی است (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷-۱۴۸). به‌علاوه در فقه اسلامی نیز از هرگونه سلطه بر دیگران نهی شده و فقها عموماً معتقدند که اصل اولی در انسان آن است که جز تحت قیمومت و ولایت خداوند زیر سلطه احدی قرار نگیرد (طاهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲). در این راستا قرآن کریم یکی از اهداف رسالت پیامبران را نفی هرگونه سلطه و اعلام برائت و اجتناب از طاغوت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید.

طاغوت، هر نظام سرکشی و طغیان‌گری است و در اصطلاح، هر رئیس کفر و ضلالتی است که در طغیان خویش تا آنجا پیش رفته که از دایره عبودیت و ولایت الهی خارج شده و با تجاوز از حدود الهی می‌کوشد تا مسیر امت و مردم را از راه راست تغییر دهد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۴). علامه طباطبائی نیز مفهومی قریب به همین مضمون را در مورد طاغوت مطرح کرده و آورده است: طاغوت در اصطلاح دینی بر هر چیزی استعمال می‌شود که وسیله تجاوز از حدی باشد که عقل سلیم و یا شرع معین

مردم‌سالاری اسلامی شیوه‌ای حکومتی و الگوی نوینی برآمده از دین و آموزه‌های آن است؛ تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوی حکومتی استبدادی، اصول و مبانی ارزشی را متجلی سازد. منظور، نوع خاصی از دموکراسی با آموزه‌های دینی است که مردم خود آژاندانه دین را به‌عنوان مبنای حیات فردی و اجتماعی و معنوی پذیرفته‌اند. در مردم‌سالاری اسلامی، مکتب الهی و جامع اسلام مبنای تفکر و چگونگی تعاملات اجتماعی قرار می‌گیرد و دین اسلام، مبانی، اصول و موازین رفتار فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد. نقش مردم در مردم‌سالاری اسلامی این است که مردم انتخاب خود را براساس مبانی و موازین دینی‌ای که از دین و از طریق دین‌شناسان می‌گیرند، انجام دهند. بنابراین در عرصه تعیین نمونه‌ها و تعیین مصادیق، مردم نقش کامل و تمام عیار دارند.

با توجه به جست‌وجوهای نگارندگان در منابع علمی موجود، می‌توان به نمونه‌هایی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر اشاره کرد: مقاله‌های «جایگاه و نقش قانون اساسی در مردم‌سالاری اسلامی با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» (توسلی نائینی، ۱۳۸۵)؛ «شایسته‌سالاری در نظام سیاسی علوی» (مدرس‌زاده، ۱۳۸۱)؛ «مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی» (محمدی، ۱۳۸۰). در این تحقیقات به شکل مختصر و غالباً با رویکردی برون‌دینی به این مسئله پرداخته شده است، در صورتی که این مسئله و مبانی آن از آموزه‌های دینی و اسلامی نشئت می‌گیرد.

با توجه به رویکرد تحقیق و ماهیت مسئله، روش به‌کارگرفته‌شده در این نوشتار، تحلیلی - توصیفی است. از این منظر این تحقیق با پیمایش مراحل سه‌گانه توصیف، تحلیل و تبیین مسئله موردنظر را براساس دو منبع اصلی قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، بررسی و واکاوی می‌کند.

۱. اصول مردم‌سالاری اسلامی

رهبر معظم انقلاب در مورد مردم‌سالاری اسلامی بیان می‌دارند:

... راز پرشکوه و افتخاربخش این نظام و ماندگاری این نظام همین دو کلمه است: یعنی «جمهوری» و «اسلامی». همراهی این دو کلمه باهم؛ و موجودی که از این دو کلمه تشکیل شده،

است که در نظام‌های طاغوتی، ولایت و حاکمیت به‌طور غیرمشروع شکل گرفته و فردی ستمگر بر مقدرات این جوامع حکم‌فرماست و در مسائل اجتماعی خود، از حاکمی غیر آنچه خداوند معین کرده است، پیروی می‌کنند. در صورتی که مؤمنان و مسلمان در ولایت خداوند قرار دارند و این رابطه نامشروع خواهد بود و برخلاف منافع و مصالح جامعه اسلامی است. در همین رابطه، طبق مفاد روایت مذکور، جامعه اسلامی نباید تحت تسلط نظامی باشد که برخاسته از ولایت الهی نیست.

همچنین رهبر معظم انقلاب در این باره بیان می‌دارند که:

مردم‌سالاری یعنی مردم اصل اند؛ اصل مردم اند؛ نه فقط در تعیین حاکم؛ چون تا می‌گوییم مردم‌سالاری، ذهن همه می‌رود به صندوق‌های رأی - که خب درست هم هست؛ تعیین رئیس‌جمهور، تعیین خبرنگاران رهبری و در واقع تعیین رهبر، تعیین دستگاه‌های مختلف، همه در واقع به وسیله مردم انجام می‌گیرد - این تعیین‌کننده است، این درست است؛ اما فقط این نیست. آنچه مهم است، اینکه مردم‌سالاری یعنی مردم را در همه امور زندگی، صاحب رأی و صاحب تدبیر و صاحب تصمیم‌قراردادن؛ درست نقطه مقابل آن چیزی که قبل از انقلاب در این کشور در طول قرن‌های متمادی بود. قرن‌های متمادی این کشور از خودرأیی طواغیت و سلاطین رنج می‌برد، مردم هیچ کاره بودند؛ طاغوت و طواغیت دور و بر طاغوت اصلی، تصمیم گیر بودند؛ یعنی استبداد مطلق مردم و وسیله‌ای بودند برای اینکه او بتواند تحکم بکند - بالاخره کسی که می‌خواهد تحکم کند، باید به کسی تحکم کند؛ آن کس مردم‌اند - مردم را نگه می‌داشتند برای اینکه به آنها تحکم کنند...» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹).

۲-۱. دانایی محوری

مطابق آنچه که در آموزه‌های اسلامی آمده است، می‌توان گفت که دانایی محوری، آگاهی‌بخشی و تقویت خرد عمومی یکی از مهم‌ترین محورها و اصول بارز مردم‌سالاری اسلامی است. کلام امیرمؤمنان علیه السلام مؤید همین مسئله است. آن حضرت در این مورد فرمودند: «أَنَّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳۴)؛

کرده و در مواردی استعمال می‌شود که چیزی وسیله تجاوز از حد و حق بوده و باعث طغیان باشد؛ مانند اقسام معبودهای غیرخدا، امثال بت‌ها، پیشوایان ضلالت از بنی‌آدم و هر متبوعی که خداوند راضی به پیروی از او نیست (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۶).

در اندیشه و تفکر اسلامی، نظام‌های طاغوتی به‌عنوان نظام کفر و فساد معرفی شده‌اند؛ زیرا موجب گسترش عقاید فاسد (کفر) می‌شوند و با افساد خود، مانع گسترش حق، عبادت خداوند و حاکمیت قوانینی الهی می‌گردند. در دیدگاه دین اسلام مسلمانان باید با این نوع نظام مبارزه (جهاد) کرده و برای حمایت و پیشرفت دعوت اسلامی و دعوت‌کنندگان دین اسلام، در نابودی آن تلاش کنند؛ زیرا این نوع نظام‌ها (نظام طاغوت) از یک سو، خود مظهر فساد است و از سوی دیگر، مانعی در راه اعلای کلمه الله و حاکمیت ارزش‌های الهی. بنابراین باید توجه داشت که پذیرش سلطه طاغوت، تنها بدین معنا نیست که فرد یا اجتماع، ولایت طاغوت را بپذیرد؛ بلکه هرگونه تبعیت و یاری یا حتی بی‌تفاوتی و سکوت در برابر آن را نیز دربر می‌گیرد. از همین رو، مولای متقیان، امیرمؤمنان علیه السلام با هشدار در مورد این مسئله، بیان فرمودند که کوتاهی در برخورد با نظام استبداد، سلطه قدرت‌ها بر جامعه و مردم را به دنبال دارد. آن حضرت جامعه آن روز را به جهت این نوع کوتاهی توبیخ کرده و فرمودند: «ای مردم، اگر در یاری حق کوتاهی، و در خوار ساختن باطل سستی نمی‌کردید؛ کسانی که هم‌پایه شما نیستند در شما طمع نمی‌کردند و هیچ قدرتی بر شما مسلط نمی‌شد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۶۶).

براین اساس، در مردم‌سالاری اسلامی لازم است این اصل را سرلوحه تصمیمات و رفتارها قرار داد که سکوت در برابر هر سلطه‌گر و مستبد، زمینه منزوی شدن مردم و قدرت‌یافتن سلطه‌گران را فراهم می‌آورد. ممکن است این گمان به وجود آید که بین دو طیف سلطه‌گر و مقابله‌کنندگان با آن، حد میانه‌ای قرار گرفته است و می‌توان با این تفکر، خود را بی‌طرف معرفی کرد و از این طریق، خود را از درگیری به دور داشت و در عین اینکه طرف خودی‌ها را داشت، از دوستی و رابطه مصلحت‌اندیشانه با سلطه‌گر هم برخوردار شد. اما حضرت امیر علیه السلام در این کلام بر این اندیشه، خط بطلان می‌کشد و تأکید می‌کند که سکوت در چنین عرصه و صحنه‌ای، قدرت‌یافتن سلطه‌گران و مستبدها را در پی دارد.

معنای دیگری که این کلام حضرت امیر علیه السلام به آن اشاره دارد این

دانایی در تحقق مردم‌سالاری و اجتماعی‌سازی هنجارها بازگو و تبیین می‌کند.

با توجه به نقش سازنده دانایی در تحقق اهداف حکومت دینی است که امیرمؤمنان^ع از کسانی که در جهالت و نادانی زندگی می‌کنند و در گمراهی و ضلالت می‌میرند، به خداوند شکایت کرده و فرمودند: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۷)؛ به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند.

مولای متقیان در کلام گهربار دیگری یکی از عوامل رواج گناهان در جوامع و اضمحلال و نابودی آن جوامع را سکوت و نقش منفعلانه «عالمان» آن جوامع معرفی کرده و فرمودند: «فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِحَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي، وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۷)؛ به‌راستی کسانی که پیش از شما بوده‌اند، به‌جهت انجام گناهان هلاک گشتند و دانشمندان، ایشان را از گناهان باز نداشتند و تا زمانی که بر گناه و معصیت ادامه می‌دادند، عقاب و عذاب‌های [گونگون] بر آنها وارد می‌شد.

سیستم اجتماعی‌سازی اسلام بر محور و مبنای دانایی ساخته شده و عمل می‌کند. چون دانایی توانایی می‌آورد و توانایی برای عملیاتی شدن عدالت که از اهداف کلیدی جامعه اسلامی است، لازم و ضروری است. در نتیجه، دانایی در تأمین عدالت سهم اساسی و غیرقابل انکار می‌یابد. از این‌رو، اسلام این سیستم و سازوکار دانایی را با تمام زیرمجموعه‌ها و برآیندهایش، به‌طور هم‌پوش می‌طلبد (مصباح، ۱۳۸۵). براین اساس، مسئله لزوم توجه به دانایی و خرد اجتماعی در فرمایشات اهل‌بیت^ع بازتابیده است. از این‌رو، بر حکومت برآمده از دین و نیز عالمان و متفکران این جوامع لازم است نسبت ایجاد و تقویت دانایی و بینش عمومی در همه زمینه‌ها و در همه سطوح اهتمام داشته باشند تا این مهم در جامعه نهادینه گردد.

۱-۳. عدالت‌محوری

عدالت همواره از جمله مهم‌ترین آرمان‌های انسانی بوده است. عدالت عبارت است از رعایت و ادای حقوق و جایگاه شایسته هر کس و عدم تجاوز به حدود و حقوق دیگران (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱). عدالت، جریان‌ها و امور جامعه را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد و

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است؛ حق شما بر من، آن است که... شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.

حضرت در این کلام، با عبارت «تعلیمکم» توجه کامل به امر آموزش و با کلمه «تأدییکم» به امر پرورش در نظام حکومتی برآمده از دین اسلام را روشن می‌کنند؛ و آموزش و تعلیم برای زدودن جهل و نادانی را حق مردم بر حاکم اسلامی معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند: باید شما را تعلیم دهم تا از جهل‌رهای یابید؛ و در مورد حق پرورش می‌فرمایند: شما را تربیت کنم تا فراگیرید و آگاه شوید. نتیجه تعلیم و آموزش، گرچه آگاهی و دانایی است؛ ولی نتیجه تأدیب، پرورش صفات اخلاقی است و نه مسئله آگاهی. ولی منظور امام^ع این است که از آثار فضایل و زبان‌های رذایل آگاهی پیدا کنید تا فضایل را در وجود خود پیاده کرده و با رذایل مبارزه کنید. همچنین، امام^ع در این سخن جنبه مهم حکومت‌داری اسلامی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که این حکومت، با حکومت خودکامگان و طاغوت‌ها و زمامداران خودسر - که خود را مالک‌الرقاب مردم می‌دانند و عملاً با آنها معامله مالک نسبت به بردگان را دارند و تعبیر ارباب و رعیت در نظام آنها از تعبیرهای رایج و متداول بود - فرق بسیار دارد. حکومت اسلامی آگاهی‌بخشی، انسان‌سازی، خودسازی، زدودن ظلمت جهل و زایل کردن حیرت ضلالت انسان‌ها را از اهداف و وظایف مقدس خود می‌داند. از این منظر اگر عنصر اصلی مردم‌سالاری (انتخاب و تجلی اراده مردم در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی - اجتماعی) بر پایه دانایی و معرفت نباشد، محتوای مردم‌سالاری اسلامی رعایت نشده است. به همین جهت، باید آگاهی و معرفت کافی در خصوص اهداف مردم‌سالاری و عنوان‌های موردنظر برای انتخاب شدن وجود داشته باشد و رفتارهای انتخابی نیز بر همان اساس سامان پذیرد. حتی تکلیف و انجام وظیفه که در حکومت اسلامی برای مشارکت مردمی وجود دارد، منوط به شناخت و آگاهی است و بدون شناختن، دانستن و خواستن، تکلیفی در این زمینه محقق نمی‌شود. همچنان که امام صادق^ع فرمودند: «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۰)؛ تنها کسانی که سه ویژگی دارند به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و آن سه عبارتند از: [نخست] به چیزی که دعوت می‌کند، عالم است...

این کلام پرمحتوای امام صادق^ع با صراحت، نقش و جایگاه

و نقطه مقابل عدل را ظلم می‌پندارد که باعث اضمحلال و فروپاشی حکومت‌ها و جوامع می‌شود. همچنان که حضرت امیر[ؓ] در این باره فرمودند: «ظلم و ستم موجب هلاک ملت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۶). از این منظر عدالت یکی از اصول اساسی و مهم‌ترین ضوابط مردم‌سالاری در چارچوب دین اسلام است.

... شعار عدالت اجتماعی و اقتصادی، شعار استقلال، شعار آزادی، شعار مردم‌سالاری، شعار جدانشدن از چنبره و جاذبه قدرت آمریکا و قدرتهای جهانی، امروز هم برای مردم ما و جوان‌های ما جذاب است. ما البته در تحقق بعضی از این شعارها انصافاً عقب هستیم. ما در مورد عدالت اجتماعی عقب هستیم؛ در مورد تحقق برخی از مبانی و اصول اسلامی عقب ماندگی داریم. این را انکار نمی‌کنیم؛ اما همت ما، هدف ما، آرمان ما همین است که امام بزرگوار معین کرد و ما دنبال این آرمان‌ها حرکت می‌کنیم. این برای نسل جوان ما جذاب است؛ نه فقط نسل جوان کشور ما؛ بلکه برای نسل جوان کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای اسلامی، جذاب است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۳/۱۴).

رهبر معظم انقلاب به موضوع عقب‌ماندگی در مسئله عدالت، این آرمان و ارزش مهم نظام اسلامی اشاره می‌کنند: «ما در موضوع عدالت وضعیتی داریم که مطلقاً راضی کننده نیست». محسن مهدیان در این مورد بیان می‌دارد که دو سطح بحث را باید از هم جدا کرد؛ ابتدا اینکه چه میزان تحول درونی جامعه برای شکل دادن عدالت فراهم است؟ آیا جامعه ما یک جامعه توحیدی است، که تقوا را در سطح فردی تا اجتماعی امتداد بخشیده باشد؟ این موضوع همان طور که گفته شد از جهت نسبت عدالت با مردم‌سالاری اسلامی اهمیت دارد که رکن اساسی در شکل‌گیری عدالت اسلامی است. خطای بزرگ در بی‌اعتنایی به مردم‌سالاری اسلامی برای تحقق عدالت، آنجایی است که انتظار داریم عدالت را دست پر قدرت دولت و حاکمیت بی‌اعتنا به نقش و خواست مردم، محقق بسازد و اگر قدرت سیاسی ناتوان بود، قهرمان‌های اجتماعی و افسانه‌ای آن را شکل دهند. انسان متدین است که می‌تواند عدالت حقیقی را پیاده کند. لذا رهبر انقلاب در سخنرانی‌های متعددشان موضوع «نسبت عدالت فردی و عدالت اجتماعی» یا همان «تقوا و عدالت اجتماعی و سیاسی» را هم طرح می‌کنند. از همین منظر است که گفته می‌شود نظام اسلامی اهمیت

استحقاق‌های طبیعی و واقعی را در نظر می‌گیرد، و فرق آن با بخشش و جود در همین مسئله است (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲). همچنین بین عدالت و برابری (مساوات) نیز تفاوت‌هایی وجود دارد (ر.ک: مشکات، ۱۳۸۲). عدالت‌ورزی جایگاهی ویژه در آموزه‌های اسلامی دارد. مکتب اسلام با الهام از آیات قرآنی و روایات پیشوایان دینی که بر اقامه عدل و قسط در جامعه انسانی تأکید دارند، به عدالت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول حکومت‌داری می‌نگرد و از آنجا که هدف از بعثت انبیاء تحقق عدالت اجتماعی است، بر عدالت خواهی در همه ابعاد اجتماعی پافشاری می‌کند. قرآن کریم فلسفه تشکیل حکومت‌ها و بعثت انبیاء را اقامه قسط و عدل دانسته است (حدید: ۲۵) و همچنین به مسلمانان دستور می‌دهد که حتی در جنگ با دشمنان از حدود عدل و عدالت خارج نشوند (مائده: ۸). مبارزه با ظلم و احقاق حق مظلومان در جامعه یکی از زمینه‌های برقراری عدل و عدالت است (بقره: ۱۹۰).

رعایت عدل و عدالت در کلام و سیره اهل بیت[ؑ] نیز مورد تأکید واقع شده است. از جمله پیامبر اکرم[ؐ] عدالت را از عبادت خداوند برتر دانسته‌اند: «عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلُهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۷)؛ یک ساعت به عدالت رفتار کردن انسان، بهتر است از هفتاد سال عبادتی است که هر شب آن نماز باشد و هر روز آن روزه. امیرمؤمنان علی[ؑ] از عدالت به‌عنوان «حیات» تعبیر فرموده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۹۹). عدل، موجب حیات مردم می‌شود؛ چه اینکه مردم در زمان حاکم عادل معنای زندگی را می‌یابند و با جور حاکم در حقیقت حیاتی وجود ندارند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۴). از دیدگاه مکتب علوی عدالت، مایه پایداری و استحکام جامعه است. آن حضرت در این مورد فرمودند: «الْعَدْلُ قِيَامُ الْبَرِيَّةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۹)؛ عدالت، مایه قوام و پایداری مردم است. «الرَّعِيَّةُ لَأُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۸)؛ جامعه را چیزی جز عدالت اصلاح نخواهد کرد.

اگرچه در این روایات به‌طور صریح نقش حکومت اسلامی در اجرای عدالت مشخص نشده است؛ اما با مدنظر داشتن کارکردهایی که برای عدالت مطرح گردیده، استنباط می‌شود که دولت‌ها و وظیفه دارند در قلمرو اختیارات خویش شرایط توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. مجموع آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت[ؑ] به این معنا اشاره دارد که اسلام یکی از اصول و بنیان‌های نظام مردم‌سالاری اسلامی را برقراری عدل و عدالت می‌داند

دارد؛ چون نظام اسلامی فرصت و بستری ایجاد می‌کند که عدالت‌های فردی در یک هویت دینی رشد پیدا کنند. با این توضیح و با تأکید بر دو شاخص معنویت و عقلانیت؛ محور دوم نیز به محور اول پیوند می‌خورد. عدالت‌خواهی نیز در گرو رشد فردی است و انسانی که به تحول درونی توجه می‌کند می‌تواند در بیرون از خود تحول را رقم بزند. ارتقای این موضوع در ابعاد اجتماعی، همان نسبت عدالت با مردم‌سالاری اسلامی است. عدالت را باید مردم محقق سازند. این مهم نیازمند قیام‌الله است. قیام‌الله با انقلاب رقم خورده و در مرحله نظام‌سازی و دولت‌سازی، مقدمه ارتقا و عمق‌بخشی آن فراهم می‌شود. انقلابی اسلامی در حال حاضر در همین مرحله است. حکومت وظیفه دارد با اجرای عدالت، مقدمه رشد و توسعه عبودیت اجتماعی را رقم بزند. عقب‌ماندگی عدالت در این مرحله است. رشد این بخش‌ها کمک می‌کند عدالت جاری، و جامعه‌سازی دینی محقق شود و در نهایت طرح کلی عدالت‌ورزی که تحقق عدالت حداکثری مبتنی بر مردم‌سالاری اسلامی است، فراهم شود (Khamenei.ir).

۴-۱. قانون‌مداری و قانون‌گرایی

یکی دیگر از اصول مردم‌سالاری اسلامی، قانون‌مداری است. مقصود از قانون‌مداری حفظ و اجرای قوانین به‌طور عادلانه در جامعه و رعایت حقوق همه افراد است. بنابراین جامعه‌ای قانون‌مدار و قانون‌گرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شوند و همه آحاد جامعه در برابر قانون مساوی و رهبران آن، قانون‌پذیرترین افراد در جامعه باشند (نوری، ۱۳۸۳).

قانون و قانون‌مداری از آغازین دوره‌های حیات بشر، همواره مورد توجه بوده است و در طول تاریخ، بشر به‌منظور ایجاد نظم در جامعه و یا اهداف دیگر، اقدام به وضع قانون و حاکمیت بخشیدن به آن کرده است. هرچند که تجربه بشری نشان داده است که در بلندای تاریخ، قوانین بشری از ایجاد جامعه قانون‌مدار که سعادت همه‌جانبه بشر را رقم زند، تا حدودی ناتوان بوده یا با کاستی‌ها و نقاط ضعف بسیاری مواجه بوده است. به پیروی از این نیاز اجتماعی، دین اسلام به این اصل حیاتی توجه کرده است و قانون‌مداری و قانون‌محوری یکی از اصول مهم و اساسی مردم‌سالاری اسلامی به‌شمار می‌رود (خواجه سروی، ۱۳۹۵). قانون و قانون‌مند شدن که یکی از پایه‌های رکن مردم‌سالاری است، در مردم‌سالاری اسلامی

در نهایت رفعت و توجه قرار دارد؛ چه اینکه دین اولاً تمامی اوصاف و کارکردهایی که برای حاکمیت قانون بیان شده است را پذیرفته و تأیید می‌کند؛ و ثانیاً دین به‌عنوان قانون، از پیامدها و کارکردهای نام‌برده به‌مثابه موارد قانونی برخوردار است. لذا در مردم‌سالاری اسلامی، محتوای قانون برآمده از خرد دینی و خرد بشری است؛ درحالی‌که مردم‌سالاری لیبرال، تنها از خرد بشری سامان می‌یابد، از این‌رو، دین و بخصوص اسلام در نهایت سازگاری با مردم‌سالاری قرار دارد (عیوضی، ۱۳۸۹). اگرچه در دموکراسی رایج غربی نیز اصل قانون‌محوری و قانون‌مندی مطرح است؛ اما از این لحاظ بین این وجه اختلاف و افتراقی وجود دارد؛ از جمله اینکه در دموکراسی‌های رایج، قانون توسط قانون‌گذار بشری وضع و تنظیم می‌شود. این موضوع نفوذ تمایلات و خواسته‌های منفعت‌طلبانه قانون‌گذار و بالاخره فساد در قانون‌گذاری را در پی دارد. اما در مردم‌سالاری اسلامی، منشأ منبع اصلی قانون‌گذاری، دین و شریعت مبتنی بر وحی است که بشر در تنظیم آنها نقشی ندارد. از این جهت می‌توان گفت که قانون در مردم‌سالاری اسلامی از آسیب‌مندی‌های مزبور مصون است (مشکات، ۱۳۸۲). با توجه به همین کارکردهاست که پیامبر اکرم ﷺ براساس مأموریت الهی، همه افراد جامعه، را به کتب الهی خویش به‌عنوان منبع قانون و عمل به دستورات آن دعوت می‌فرمودند. همچنان‌که که قرآن کریم بیان می‌دارد، آن حضرت یهود و مسیحیان را به عمل براساس احکام و دستورات تورات و انجیل دعوت کردند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» (آل عمران: ۲۳)؛ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب [آسمانی] داشتند، به‌سوی کتاب الهی دعوت شدند تا در میان آنها داوری کند.

این آیه شریفه گوشه‌ای از روابط پیامبر اکرم ﷺ و پیروان سایر ادیان الهی در جامعه آن روز را به تصویر می‌کشد و براساس محتوای آیه، آن حضرت به‌عنوان رهبر جامعه اسلامی از [گروهی از] اهل کتاب که به قرآن کریم ایمان نیآورده‌اند می‌خواهد که براساس احکام کتب آسمانی خویش عمل کنند و به دستورات این کتب التزام داشته باشند.

مراد از «کتاب‌الله» در این آیه، تورات یا قرآن و تورات است. این آیه بیان می‌دارد برای حل اختلافات با اهل کتاب به احکام الهی رجوع کنید. قرآن کریم درباره حل اختلافات مسلمانان و اهل کتاب چند حکم اساسی را مطرح می‌کند:

است. به عبارت دیگر، خدا هر دو راه خیر و شر را به انسان نشان داده؛ ولی اختیار با اوست که هر کدام را که خواست انتخاب کند. پیرامون آزادی اجتماعی نیز اسلام به همه اقسام آن، اعم از آزادی عقیده، آزادی بیان و سایر اقسام آن توجه داشته است. شهید مطهری در این مورد آورده است: به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می‌آمد و می‌گفت من خدا را قبول ندارم و بقیه می‌گفتند بزیند و بکشید؛ امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده است که با شجاعت و با صراحت با افکار مختلف مواجه شده است» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸). از این منظر می‌تواند گفت که نظام اجتماعی و سیاسی اسلام براساس احترام به آزادی‌های اجتماعی است.

مقام معظم رهبری به این موضوع اشاره دارند که: «ما مردم‌سالاری را قبول داریم، آزادی را هم قبول داریم؛ اما لیبرال دموکراسی را قبول نداریم. با اینکه معنای لغوی «لیبرال دموکراسی»، همین آزادی و همین مردم‌سالاری است؛ اما واژه لیبرال دموکراسی در اصطلاح مردم‌عالم، در معرفت و شناخت مردم‌عالم، با یک مفاهیمی همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ نمی‌خواهیم آن اسم را بر روی مفهوم پاکیزه و سالم و صالح و خالص خودمان بگذاریم؛ لذا ما برای نظام مطلوب خودمان، اسم جدید می‌گذاریم؛ می‌گوییم مردم‌سالاری اسلامی، یا جمهوری اسلامی؛ یعنی نام جدید انتخاب می‌کنیم» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۷/۲۲).

با توجه به نقش والای آزادی، بخصوص آزادی اجتماعی در دین اسلام، قرآن کریم سرشار از اشارات متعدد به این اصل و جایگاه این واقعیت مقدس و امتیاز انسانی در حکومت اسلامی است. قرآن کریم پیرو همین مسئله، یکی از اهداف انبیاء را تحقق آزادی اجتماعی برای بشر معرفی و ترسیم کرده و اشاره می‌کند که انبیاء تلاش کردند که بشر را از اسارت و بندگی و بردگی نجات بدهند. در همین راستا، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

آیت‌الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن ذیل آیه شریفه آورده است: «اتخاذ» پذیرش و تحمل اخذ (گرفتن) و تحمیل آن را

۱. اختلافات داخلی: اختلافی که درباره مسائل حقوقی و فقهی اهل کتاب قابل فرض است و دو صورت دارد: اختلاف اهل کتاب با هم و اختلاف مسلمان و اهل کتاب. در صورت نخست، قرآن بیان می‌دارد که مرجع حل اختلافات، هم می‌تواند احکام قرآن باشد و هم کتاب آنها (مائده: ۴۲). اما در صورت دوم، باید براساس قرآن حکم کرد؛ زیرا ارجاع به یکی از دو منبع ملت خود، منشأ نزاع جدید است. ۲. اختلافات خارجی: اختلاف حقوقی و فقهی اهل کتاب و رسول خدا. در این مورد، هم می‌توان به قرآن ارجاع داد که خود معجزه پیامبر خاتم ﷺ است و هم به کتب اهل کتاب.

خلاصه آنکه طبق آیات قرآن، ارجاع‌دهی به احکام الهی راه‌حل رفع اختلافات ادیان مختلف است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۳، ص ۵۲۰-۵۲۳). البته اجرای عادلانه قانون و مراقبت از آن در بسیاری از موارد به‌وسیله فرد میسر نیست؛ و این کار نیاز به تشکیلات و سازمانی اجتماعی آگاه و توانا دارد. برای این منظور، در جوامع مختلف سه قوه پیشنهاد شده است: قوه مقننه که وضع و تدوین قوانین را برعهده دارد، قوه مجریه و قوه قضائیه و این مسئله نیز جز از طریق نظام حکومتی مردم‌سالار میسر نخواهد بود. براین اساس از یک‌سو، تنها قوانینی که می‌توانند جامعه‌ای قانون‌مدار پدید آورند، که قوانین الهی هستند و تنها در صورتی می‌توان از حریم قانون پاسداری به‌عمل آورد که نظام مردم‌سالاری در آن جامعه در رأس امور باشد.

۱-۵. تأمین آزادی

آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی و از جمله مهم‌ترین اصول مردم‌سالاری اسلامی است. «وقتی از آزادی سخن گفته می‌شود، در یک نگاه کلی از آن دو معنا به ذهن‌خطور می‌کند: یکی به معنای اختیار، که انسان‌ها به صرف انسان بودن واجد آن هستند و نمی‌توان انسانی را فرض کرد که واجد آن نباشد؛ و دیگری آزادی، به معنای حق عمل اجتماعی که در چارچوب زندگی اجتماعی سیاسی معنا و مفهوم پیدا می‌کند و غالباً از آن به آزادی اجتماعی تعبیر می‌شود» (قربانی، ۱۳۹۰). در بینش اسلامی نیز به هر دو نوع توجه شده است؛ در نوع اول توجه اسلام به امری است که به رابطه انسان و خداوند مربوط می‌شود و تکالیفی که خداوند از انسان می‌خواهد. در عین حال که برای کارهای خوب و بد او پاداش و عقاب تعیین کرده است؛ اما در هر حال، انتخاب‌گر اصلی انسان

گوناگون آزادی طرح داشته باشند و انسان بتواند صحبت‌ها و حرف‌های مختلف را بشنود، تا از میان آنها بهترین را برگزیند. اگر در جامعه‌ای آزادی بیان و امکان طرح نظریات مختلف نباشد، در چنین شرایطی گفته‌های مخالفان امکان بروز ندارد و مردم نمی‌توانند نظرات مختلف را بشنوند و از این نظرات ارائه‌شده، احسن را برگزینند و انتخاب کنند که البته طرح دیدگاه مخالفان نباید به انکار اصول اسلامی یا براندازی و دعوت به شورش علیه نظام مستقر اسلامی شود؛ بلکه می‌بایست در چارچوب قوانین حکومت اسلامی باشد.

۱-۶. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین اسلام و از جمله مهم‌ترین اصول عملی است که تأثیری عمیق و گسترده بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی دارد (یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). حکمت نهفته امر به معروف و نهی از منکر در مدنی‌الطبع بودن انسان است؛ زیرا انسان‌ها از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید، تأثیر متقابل بر روی یکدیگر دارند و انحراف هریک از اعضای جامعه، زبان‌های اجتماعی را به دنبال می‌آورد. بنابراین حفظ و پاسداری جامعه در مقابل هرگونه فساد و تباهی عقلاً اجتناب‌ناپذیر و شرعاً واجب است (صباغیان، ۱۳۸۳). با بررسی که مایکل کوک در کتابش از این آموزه در دیگر ادیان توحیدی، آیین‌های غیرتوحیدی، سنت‌های جاهلی، اندیشه‌های اخلاقی، مکتب‌های فلسفی و وظیفه امداد در غرب به عمل آورده و مقایسه آنها با اسلام، هیچ مشابه و همتایی برای این تکلیف اسلامی نیافته است و در فرهنگ سیاسی جوامع مدنی جهان غیرمسلمان، مسبوق به سابقه نبوده است؛ و تنها در اسلام به عنوان یکی از فرایض دینی و حقوق اساسی نمود یافته است (مایکل کوک، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵). آموزه بدیع و منحصر به فرد «امر به معروف و نهی از منکر» در فرایند اجتماعی و سیاسی خود با اشکال متنوعی چون نسبت مردم به مردم و نسبت حاکمان به مردم و نیز نسبت مردم به حاکمان، جلوه می‌کند؛ لکن فرایند اخیر با وجود ظرفیت و کاربرد بسیار اساسی آن در توسعه سیاسی و کیفیت‌بخشی به نظام سیاسی در جوامع مسلمان و به‌ویژه در الگوی مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی ایران، کمتر مورد توجه و بهره‌برداری قرار گرفته است.

از آیات و روایات درباره این موضوع برمی‌آید که امر به معروف و

می‌رساند، نفی اتخاذ ارباب، سر باز زدن از تحمل و تحمیل و شورش بر چنین عارضه روحی و اجتماعی و نظام غیرطبیعی است، تا افراد و یا طبقه‌ای زمینه برای ارباب‌یابی نداشته باشند و زندگی و سرنوشت مردم وابسته به اراده و خواست کسی نباشد. عبارت «بَعْضُنَا بَعْضًا» دلالت بر همین تحمل و تحمیل و عارضه غیرطبیعی دارد؛ وگرنه همه، بعضی و اعضا یکدیگرند و در اصل آفرینش و مواهب آن از یک گوهرند و اختلاف در رنگ و نژاد و استعدادها نباید منشأ تبعیض و امتیاز در حقوق و حدودی شود که بعضی را از بعضی دیگر جدا سازد، تا بعضی ارباب شوند و حاکم و مالک زندگی و مرگ و هر حقی گردند؛ و بعضی مبروب و محکوم و مملوک و فاقد همه چیز و همه چیزشان از آب و نان و اندیشه و مرگ و زندگی‌شان وابسته به خوشی و خشم و اشارات دست و چشم ارباب‌های مترتب شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۷۶).

همچنین برخی از مصادیق آزادی به‌طور خاص در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله خداوند در مورد آزاداندیشی به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸)؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده، و آنها خردمندان‌اند.

«این دو آیه که به‌صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان، و انتخاب گری آنها را در مسائل مختلف به‌خوبی نشان می‌دهد. این آیات مردم را به شنیدن سخنان و متابعت از احسن آنها دعوت می‌کند و در حقیقت، از موقعیت و جایگاه سخن‌ها، فرصت گفت‌وگو و تبادل افکار و امکان طرح نظرات موافق و مخالف خبر می‌دهد. نخست می‌گوید: بندگان مرا بشارت ده؛ و بعد این، بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که «آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرامی‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را برمی‌گزینند». هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد. آنها جویای حق و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۲). بدیهی است در صورتی می‌توان از اقوال و گفته‌های متفاوت و گوناگون استفاده و تبعیت کرد که سخن‌های

هم، به‌طور ویژه مورد تأکید واقع شده است. پیامبر اکرم ﷺ اجرای امر به معروف و نهی از منکر را عامل خیر و صلاح جامعه معرفی کرده و ترک آن را عامل تسلط برخی بر جامعه بیان کردند: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبِرَكَاتُ وَ سَلَطَتْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۱۸۱)؛ تا مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر نیکوکاری و خداترسی همکاری داشته باشند، بر خیر و صلاح هستند؛ ولی هنگامی که چنین نکنند برکت‌ها از آنها برداشته می‌شود و برخی بر برخی دیگر تسلط می‌یابند و کسی آنها را نه در زمین و نه در آسمان یاری نمی‌کند. امیرمؤمنان علیؑ نیز در وصیت‌نامه خویش اجرای این فریضه را خاطر نشان کرده و فرمودند: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ [أَشْرَارُكُمْ] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۴۷)؛ هرگز امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، وگرنه خداوند بدان را بر شما مسلط می‌سازد؛ آنگاه هرچه دعا کنید تا شرشان از سر شما کوتاه شود، مستجاب نمی‌شود.

تأکید امیرمؤمنانؑ بر ضرورت و حقانیت نقش متقابل نظارتی و مشارکتی امت و رهبر جامعه اسلامی در حمایت و هدایت یکدیگر است. بیعت خاستگاه مشروعیت سیاسی یک حکومت است؛ به این معنا که حاکمیت و عنیت یک حکومت، حتی حکومت دینی، باید با بیعت و پذیرش مردم انجام گیرد؛ و این منافاتی با مشروعیت الهی حکومت و نصب رهبر از سوی دین ندارد. در مشروعیت الهی حاکم معصوم نیز شرط اعمال حاکمیت و حکومت است. اگر مردم در حق حکومتی بی‌وفایی کنند [شکستن بیعت] و آن را در برابر مشکلات داخلی و خارجی تنها بگذارند، بدون شک چنین حکومتی دوام نخواهد یافت؛ حتی اگر در رأس چنین حکومتی بهترین انسان‌ها مانند پیامبر الهی و یا امام معصوم باشد (پورحسین، ۱۳۸۶).

حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر که بزرگ‌ترین حق در میان حقوق الهی است، خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶). تکلیف خیرخواهی از زبان رهبر جامعه اسلامی که از حقوق رهبر تلقی می‌شود، به گردن امت نهاده شده است و همان اعمال آموزهٔ امر به معروف و نهی از منکر رهبران

نهی از منکر از جمله قوانین اجتماعی اسلام است که به‌تدریج و بنا بر قابلیت پذیرش و استعداد مسلمانان و جامعهٔ اسلامی و با توجه به تکامل و گسترش اسلام تشریح گردیده است. بنابراین همواره عده‌ای در جامعهٔ اسلامی مسئول انجام و اجرای چنین وظیفهٔ مهمی هستند (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳).

امر به معروف و نهی از منکر مفهومی از مشارکت همگانی در ادارهٔ جامعه را ارائه می‌دهد؛ چراکه مهم‌ترین معروف‌ها و منکرها در ارتباط با ادارهٔ جامعه است. البته این مشارکت به معنای پی‌گیری معروف و خوبی‌ها و جلوگیری از منکر و زشتی‌هاست. از منظر آموزه‌های اسلامی یکی از مصادیق مشارکت مردم جامعه در عرصهٔ سیاسی، اجرای فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر است. با تدبیر در آیات قرآن و روایات و احادیث اهل‌بیتؑ روشن می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر با کارکردهای مختلفی و تأثیرگذاری که در عرصهٔ سیاسی دارد، از جایگاهی ویژه در مردم‌سالاری اسلامی برخوردار است. از جمله کارکردهای آن، نظارت عمومی است؛ نظارت عمومی و مسئولیت همگانی، روح دو فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است که اگر عملی گردد یک شبکهٔ گستردهٔ فرهنگی و اجرایی از مجموعهٔ افراد یک ملت به وجود می‌آورد که در آن هر فردی در مقابل آنچه که در محیط اطرافش می‌گذرد، بی‌تفاوت نمی‌ماند؛ زیرا می‌داند در پرتو این وظیفه، هم خود رستگار می‌شود و هم جامعه در مسیر پیشرفت گام برمی‌دارد. بنابراین می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر که روح آن، همان مسئولیت نظارت همگانی است، به‌عنوان یکی از وظایف مؤمنان، جامعه را به‌سوی تمدن و پیشرفت و ترقی سوق می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۷۵). از این جهت است که قرآن کریم، مسلمان را به‌دلیل اینکه به چنین سلاح نظارتی و اجرایی مجهزند، به‌عنوان بهترین امت معرفی کرده است (آل‌عمران: ۱۱۰).

مطمئن‌ترین و سالم‌ترین روش برای نظارت بر حاکمان و عاملان حکومتی، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر عاملی برای نظارت مردمی و همگانی بر عملکرد دولت و حکومت، احساس مسئولیت مردم و مراقبت دائمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی آنان از عملکرد و رفتار مدیران و مسئولان حکومت است.

در مورد لزوم امر به معروف و نهی از منکر در روایات اسلامی

به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند؛ و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار؛ زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند» (همان).

در این تعابیر امیرمؤمنان علیه السلام مفهوم گسترده خدمت‌رسانی را می‌توان در لابه‌لای مفاهیمی از قبیل تلاش در برآوردن نیازها، اصلاح امور، اهتمام به امور کوچک و بزرگ، یاری رساندن به گرفتاران و گشودن گرفتاری‌های مردم و مانند آن جست‌وجو کرد.

«در اسلام و بر پایه اصول اسلامی، نظام سیاسی وظیفه دارد که به نیازهای مشروع مردم پاسخ گوید و کار در راه خدا و برای خدمت به مردم را سرلوحه اقدامات خود قرار دهد» (حائری، ۱۹۷۹، ص ۲۵). از منظر آموزه‌های اسلامی خدمت‌گزاری از جمله وظایف و تکالیف اجتماعی و همگانی است؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر بر آن تأکید فرمودند.

آنچه در نامه امیرمؤمنان علیه السلام بیشتر مورد توجه است، نوع خدمت‌رسانی است که خدمات دولتمردان، کارگزاران، مسئولان مملکتی را در برمی‌گیرد و هر کس براساس نوع مسئولیت و وظایف محوله می‌بایست در یاری نظام و مردم از هیچ کوششی دریغ نوزد. اما «در اندیشه اسلامی، خدمت‌گزاری به افراد جامعه حد و مرزی ندارد و هر مسلمان با این باور، باید بکوشد که در تمام صحنه‌های زندگی باری از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ حتی اگر فرد مخدوم، هم‌کیش او نباشد» (پاک‌نیا، بی‌تا، ص ۴۵). خدمت عمومی به مردم و رفع نیاز نیازمندان مسلمان و غیرمسلمان در سیره اهل بیت علیهم السلام به‌وضوح مشهود و برجسته است. از جمله در این مورد آمده است که روزی شخصی مسیحی برای حل مشکل خود با چهره نگران و سیمای گرفته نزد امام حسین علیه السلام آمد. امام با دیدن آن شخص، به دردها و رنج‌های درونی‌اش پی برد و قبل از اینکه آن شخص لب به سخن بگشاید، برای حفظ کرامت او، با لحنی رثوفانه به او فرمود: «ای برادر انصاری، خواسته‌ات را به‌صورت شفاهی مطرح نکن؛ آن را در کاغذی بنویس؛ انشاءالله من با انجام دادن آن، موجبات خوشحالی تو را فراهم می‌آورم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۸).

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای معروف به مکارم الاخلاق به‌طور ضمنی به ارزش والای خدمت به مردم اشاره کرده و فرمودند: «وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَیْ یَدِیِ الْخَیْرِ وَ لَا تَمَحَقُهُ بِأَلْمَنِ» (صحیفه سجادیه،

و کارگزاران سیاسی است که یکی از ارکان اساسی فرایند مشارکت سیاسی و زمینه‌ساز مشارکت و عدم تجمیع قدرت به‌عنوان جوهره اصلی راهبرد توسعه سیاسی در نظام حکومتی دینی مردم‌نهاد است که وجه فارق و فاصل نظام مردم‌نهاد دینی از لیبرال‌دموکراسی و سوسیال‌دموکراسی است. به‌دلیل ساختار نظام جمهوری اسلامی در ایران که نظام مردم‌سالار مبتنی بر آموزه‌های دینی است، توسعه سیاسی نمی‌تواند با بهره‌گیری کلیشه‌ای از الگوهای توسعه در سایر نقاط دنیا به کمال مطلوب خود نائل شود؛ بلکه باید با بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و الگوهای موجود و متناسب با شرایط خود که ظرفیت‌های دینی است، انجام پذیرد و در این راستا آموزه دینی، اجتماعی و سیاسی امر به معروف و نهی از منکر با ظرفیت‌هایی که در خود دارد، می‌تواند بستر خوبی برای نیل به این هدف و الگوی مناسبی در توسعه سیاسی در راستای نیل به مردم‌سالاری اسلامی باشد (خرمشاد و صیادرودکار، ۱۳۹۶).

۱-۷. خدمت‌گزاری

قوام زندگی اجتماعی به استقرار حکومتی است که امور عمومی و همگانی افراد جامعه را تکفل کند. از این منظر یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن کریم و مکتب اهل بیت علیهم السلام خدمت به مردم و نیازمندان جامعه است. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به‌عنوان زمامدار سرزمین مصر معین کردند، در عهدنامه حکومتی که برای او مقرر فرمودند، در صدر وظایف حکومتی، از اصل اصلاح امور مردم و خدمت به خلق نام برده و فرمودند: «به نام خداوند بخشنده مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است؛ در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

آن حضرت در ادامه این عهدنامه بر اجرای این اصل تأکید کرده و این مسئله را مطرح می‌کنند که حاکم باید به‌گونه‌ای به امور مردم رسیدگی کند که والدین به امور فرزند خود رسیدگی می‌کنند. ایشان در این مورد فرمودند: «پس در کارهای آنان به‌گونه‌ای ببانددیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند و نیکوکاری خود را نسبت به آنان - هرچند اندک باشد - خوار مپندار؛ زیرا نیکی، آنان را

منکر و نفی سلطه و طاغوت به‌عنوان اصول‌محوری مردم‌سالاری در نظر گرفته می‌شود. در این نوع نظام، تکیه بر دانایی و بینش مردم امری ضروری است؛ زیرا تأسیس چنین نظام حکومتی، ادامه حیات و پویایی آن وابسته به دانایی و آگاهی عمومی و اجتماعی است. قانون‌مندی نیز یکی از اصول اساسی مردم‌سالاری اسلامی است. البته در مردم‌سالاری اسلامی، منشأ و منبع اصلی قانون‌گذاری، دین و شریعت مبتنی بر وحی است که بشر در تنظیم آنها نقشی ندارد. مردم‌سالاری اسلامی آزادی اجتماعی را نه به شکل مطلق و بدون حد و مرز؛ بلکه در حدود و چارچوب قوانین الهی به‌رسمیت می‌شناسد. براین اساس مردم با پذیرش آزادانه اسلام و آموزه‌های این دین، در چارچوب قوانین و ارزش‌های آن در مسائل جامعه مشارکت کرده و در پیشبرد امور تأثیرگذار خواهند بود. نقش امر به معروف و نهی از منکر در نظارت مردم بر حکومت، گسترش مشارکت مردمی، تقویت بینش عمومی و در وحدت و همبستگی اجتماعی، از مهم‌ترین کارکردهای این اصل در نظام مردم‌سالاری اسلامی است. سه اصل عدالت، خدمت‌گزاری و نفی سلطه و طاغوت نیز از دیگر اصول مردم‌سالاری اسلامی‌اند که در آموزه‌های دینی بر آنها تأکید شده است. پس این اصول هفت‌گانه به‌عنوان اصول‌محوری و ضوابط اساسی مردم‌سالاری اسلامی شناخته می‌شوند.

۱۳۹۳، دعای ۲۰؛ خداوندا! انجام کارهای خیر برای مردم را به‌دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان.

براین اساس در جامعه اسلامی و در حکومت دینی، برخورداری از امکانات و پذیرش پست و مقام، برای بهره‌گیری از مظاهر مادی و هدف قرار دادن اهداف مالی و دنیوی نیست؛ بلکه برای خدمت به دیگران و کمک به افراد جامعه است. در این مورد، نقش مسئولان حکومتی نسبت به سایر افراد جامعه مهم‌تر است؛ چراکه وقتی مردم از مسئولان جامعه این درجه از وظیفه‌شناسی را مشاهده کنند، به آنها اعتماد خواهند کرد و همکاری و کمک‌های خود را به حکومت و افراد جامعه دریغ نخواهند داشت.

رهبر معظم انقلاب از خصوصیات مردم‌سالاری اسلامی، به رابطه مردم و مسئولان اشاره دارند: «اینکه در نظام مقدس جمهوری اسلامی، قدرت اجرائی، که با متانت، آرامش، صفا و صمیمیت، بین خدمتگزاران نظام دست‌به‌دست می‌شود، یک پدیده بسیار ارزشمند و مهمی است. این پدیده ناشی از مردم‌سالاری اسلامی است، که امام بزرگوار ما با درایت خود، با حکمت خود، آن را اساس کار نظام جمهوری اسلامی قرار دادند. کار دست مردم است، انتخاب در اختیار مردم است، و محور و مدار کارها هم اسلام عزیز است. یکی از خصوصیات این مردم‌سالاری این است که رابطه مردم و مسئولان به صرف رابطه قانونی منحصر نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر آن، رابطه عاطفی و ایمانی است که ناشی از اعتقادات مردم، ناشی از بینش دینی مردم، ناشی از تعهد مردم به مبانی و اصول انقلاب است. این چیزی است که ما نظیری در دنیا برایش نمی‌شناسیم؛ که رابطه مردم با مسئولین یک چنین رابطه مستحکم عاطفی و ایمانی و نشانه پابندی به مبانی باشد؛ و همین است که مسئولان را هدایت می‌کند. رئیس‌جمهور محترمی که امروز رسماً به مسئولیت سنگین و افتخارآمیز ریاست جمهوری رسیدند، به این نکته توجه کنند که مردم، کشور عزیز ایران را یک کشور اسلامی و مبتنی بر تعاریف اسلامی و تعالیم اسلامی می‌دانند؛ لذا می‌ایستند» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲/۵/۱۲).

نتیجه‌گیری

مردم‌سالاری اسلامی الگوی نوینی از مردم‌سالاری برآمده از دین و ارزش‌های الهی است. در این سبک حکومتی، دانایی‌محوری، قانون‌مداری، عدالت، آزادی، خدمت‌گزاری، امر به معروف و نهی از

منابع.....

- عبوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۹، «مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی»، *راهبرد یاس*، ش ۲۱، ص ۳۱۱-۲۹۱.
- قربانی، مهدی، ۱۳۹۰، «تحلیل مفهوم دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی»، *معرفت*، ش ۱۶۸، ص ۱۰۳-۱۲۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحدیث.
- مایکل کوک، آلن، ۱۳۸۶، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نمایی، چ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محدث نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیته.
- محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، «مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۵۴، ص ۱۳۷-۱۵۸.
- مدرس‌زاده، مجدالدین، ۱۳۸۱، «شایسته‌سالاری در نظام سیاسی علوی»، *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، ش ۲۸ و ۲۹، ص ۶۵-۷۶.
- مشکات، محمد، ۱۳۸۲، «منابع، مبانی و مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی»، *انقلاب اسلامی*، سال چهارم، ش ۱۰ و ۹، ص ۴-۲۶.
- مصباح، وحید، ۱۳۸۵، «نظم مردم‌سالاری دینی»، *اندیشه*، سال دوازدهم، ش ۵۶، ص ۱۸۳-۲۰۶.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۶، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، محمدموسی، ۱۳۸۳، «قانون‌مداری در سیره نبوی»، *معرفت*، ش ۸۶، ص ۲۳-۳۳.
- یزدی، محمد، ۱۳۷۵، *قانون اساسی برای همه*، تهران، امیرکبیر.
- نهج البلاغه*، ۱۳۷۹، تصحیح صبحی صالح، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- صحیفه سجادیه*، ۱۳۹۳، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، هاجر.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: Khamenei.ir
- پاک‌نیا، عبدالکریم، بی‌تا، «خدمتگزاری به مردم در سیره و سخن امام حسین (ع)»، *مبلغان*، ش ۴۶، ص ۱۵-۲۷.
- پورحسین، احسان، ۱۳۸۶، «جایگاه بیعت در انتخابات در نظام سیاسی اسلام»، *علوم سیاسی*، سال دهم، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۹۹-۱۲۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- توسلی نائینی، منوچهر، ۱۳۸۵، «جایگاه و نقش قانون اساسی در مردم‌سالاری اسلامی با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، سال ششم، ش ۱۳، ص ۷۳-۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، «سیری در مبانی ولایت فقیه»، *حکومت اسلامی*، ش ۱، ص ۵۰-۸۰.
- _____، ۱۳۹۴، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
- حائری، کاظم، ۱۹۸۹م، *اساس الحکومه الاسلامیه*، بیروت، دارالاسلامیه.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیته.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- خرمشاد، محمدباقر و اسحق صیادوردکار، ۱۳۹۶، «امر به معروف، نهی از منکر و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ششم، ش ۲۳ (۵۳)، ص ۳۱-۵۹.
- خواجه سروری، غلامرضا، ۱۳۹۵، «بررسی مقایسه‌ای مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۰-۳۷.
- خوانساری، آقاجمال، ۱۳۶۶، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- شعبانی، قاسم، ۱۳۷۴، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، چ سوم، تهران، اطلاعات.
- صباغیان، علی، ۱۳۸۳، «مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)*، ش ۲۲، ص ۹۲-۱۱۳.
- طلاقتانی، محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، چ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۶۹، *تحقیق پیرامون ولایت فقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.